

تجزیه ایران؛

پرونده در بایگانی را کد است؟

فروپاشی شوروی سابق، طرح‌های پیشین با دست حکومت‌هایی که امروز عنوان «مستقل» را نیز یدک می‌کنند، هم چنان محال اجراست. گرچه سرمار کوفته شده است، اما بدن بی‌سر آن هنوز به حرکت ازنده‌وار خود، ادامه می‌دهد.

برای شناخت بهتر تلاش‌های جهان فروپاشیده شرق، چند مورد گوناگون را در راستای هم، بررسی می‌کنیم:

روز شانزدهم دیماه ۱۳۶۱ (۶ ژانویه ۱۹۸۲)، یوحنا طارق عزیز، معاون وقت شورای وزیران حکومت عراق، یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر پاریس برگزار کرد.

در پایان این کنفرانس، سه کتاب که بدستور و هزینه حکومت عراق به چاپ رسیده بود، میان خبرنگاران و حاضران پخش شد. این کتابها عبارت بودند از:

- ۱- صدام حسین: نوشته امیر اسکندر
 - ۲- امارات المحرمه: نوشته مصطفی عبدالقادر النجار
 - ۳- مناقشه عراق- ایران: از انتشارات دنیای عرب
- Conflict Iraquo- Iranian. Institut des Etudes Et Recherches des Edition du Mond Arab-Paris 1er Trimester 1981. (۴)
- گرچه، کتاب اخیر حدود دو سال پیش تر منتشر شده بود، اما توزیع مجدد آن در پایان کنفرانس مطبوعاتی طارق عزیز در ششم ژانویه ۱۹۸۲، بسیار پر معنا بود. در این کتاب با اشاره به گفته بلند پایگان حکومت عراق، از «تجزیه ایران» به عنوان «راه حل عادلانه مسئله ایران»، یاد شده است.

در کتاب مزبور افزون بر چاپ نقشه‌هایی از خوزستان با نام جعلی عربستان و عربی کردن نام تمامی شهرها و روستاهای این استان، در صفحه‌های ۲۲۱- ۲۲۰ آن نقشه‌ای چاپ شده است که در آن ایران، به پنج پاره تقسیم شده است: خوزستان (با نام جعلی عربستان)، کردستان، آذربایجان، بلوچستان و سرانجام باقیمانده سرزمین کنونی ایران. سردمداران حکومت عراق چه پیش و چه پس از یورش نظامی به ایران، بدون واهمه در گفته‌ها و نوشته‌های خود بطور آشکار سخن از تجزیه ایران به میان می‌آوردند. از آن جمله‌اند،

عثمانی که میدان را خالی یافته بود، در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸ (۲۴ شهریورماه ۱۲۹۷)، نیروی قابل توجهی را به فرماندهی نوری پاشا به قفقاز فرستاد. عثمانی‌ها پس از اشغال سرزمین «اران»، حکومتی به نام «آذربایجان» که زیر نظر خودشان قرار داشت، ایجاد کردند. (۱)

سرزمین قفقاز (شامل جمهوری‌های اران، ارمنستان، گرجستان کنونی و بخش‌های الحاق شده به جمهوری فدراتیو روسیه، مانند داغستان، چچنستان، اینگوش و...) طی جنگهای ایران و روس، بر پایه قراردادهای گلستان (۲۰ مهر ماه ۱۱۹۲ - ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) و ترکمان چای (۲۱ بهمن ماه ۱۲۰۷ - ۱۰ فوریه ۱۸۲۸)، از ایران منتزع و ضمیمه امپراتوری روسیه شد.

تا پیش از تابستان ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ خورشیدی)، سرزمین‌های ایرانی شمال رود ارس به نام آلبانیای قفقاز و اران (ایران کوچک)، نامیده می‌شد و هرگز در هیچ یک از متن‌های تاریخی از سرزمین‌های مزبور به نام «آذربایجان» (آذرآبادگان)، نام برده نشده است. (۲)

در سیستم آوریل ۱۹۲۰ (اول اردیبهشت ماه ۱۲۹۹) کمونیست‌ها در باکو دست به کودتا زدند و جمهوری آذربایجان شوروی را تأسیس کردند. بدنبال این کودتا، ارتش سرخ به فرماندهی ژنرال کیروف (Kirov)، وارد بادکوبه شد. سپس نیروهای سرخ حکومت داشناک ارمنستان و سومیال دموکرات گرجستان را برانداختند و به جای آنها، جمهوری‌های شوروی را تأسیس کردند.

با استقرار نظام بلشویکی در شوروی سابق، و به ویژه در دوران استالین، مسخ تاریخ و آموزش تاریخ دروغین در جهت دور کردن مردمان اسیر از اصل خود و در نتیجه ایجاد پایه‌های نادرست برای تجزیه بخش‌های دیگر از سرزمین همسایگان و به ویژه ایران، گستره وسیع‌تری یافت. در این میان مسئله «آذربایجان» و در کنار آن «کردستان»، برای سردمداران کرملین اهمیت خاصی داشت. (۳) با وجود ناگامی در هر دو مسأله در سال ۱۳۲۴، روسها تا آخرین روزهای فروپاشی شوروی سابق، از این هدف دست برنداشتند. امروز نیز شاهد آن هستیم که با وجود

برابر ستیزه‌جویی حکومت باکو، درباره مسأله «آذربایجان»، واکنش‌هایی نیز در این سوی مرز نشان داده شد. مردم استانهای آذربایجان خاوری، باختری و نیز اردبیل با جمع‌آوری طومارهایی، خواهان بازگشت مردم «اران» به آغوش میهن، یا در اصطلاح به کار رفته «قطره به دریا شده‌اند» (روزنامه ابرار- شماره ۲۲۶۴- پنجشنبه هشتم شهریورماه ۱۳۷۵). همچنین روزنامه «فجر آذربایجان» در سرمقاله خود نوشت: «حکام باکو، به اصل خود باز گردید». (نقل از روزنامه ابرار، همان شماره و همان تاریخ).

بررسی زیر، به گونه‌ای فشرده، از تلاش‌های به ظاهر پراکنده برای تجزیه ایران که در حقیقت از یک سرچشمه سیراب می‌شوند، گفتگو دارد. البته این بخش مربوط به کوشش‌های «جهان فروپاشیده شرق» است. مسایل مربوط به جهان غرب، نیازمند سخنی دیگر و گفتگویی دیگر است.

آغاز مسخ تاریخ

در گرماگرم جنگ جهانی اول، با کناره‌گیری تزار نیکلای دوم و خودداری برادر وی «گراندوک میشل» از پذیرش تاج و تخت، در شانزدهم مارس ۱۹۱۷ (۲۶ اسفند ماه ۱۲۹۵)، امپراتوری روسیه فرو پاشید. حکومت موقت پرنس لووف (Prince Lvov) و الکساندر کرنسکی (Alexander Kerensky)، کوشیدند تا به جنگ ادامه دهند. اما سرانجام لنین که با آلمانها به توافق کامل رسیده بود، با یک قطار ویژه از میان سرزمینهای اشغالی ارتش آلمان و متحدانش عبور داده شد و با شعار «شوراوبرق» در جریان یک کودتای خونده، حکومت کرنسکی را ساقط کرده و خود قدرت را در دست گرفت. لنین به محض دستیابی به حکومت، برپایه توافق پیشین با آلمانها، در تمام جبهه‌های جنگ اعلام ترک مواضع کرد. حکومت بلشویکی در سوم مارس ۱۹۱۸ (۱۳ اسفند ۱۲۹۶)، بر پایه پیمان صلح برست لیتوفسک (Brest Litovsk)، با چشم پوشی از همه سرزمین‌هایی که در جنگ از دست داده بود و پرداخت غرامت، از صف متفقین جنگ، خارج شد.

به دنبال کناره‌گیری روسها از جنگ، دولت

نقل قولهای زیر:

- صدام حسین در مصاحبه با روزنامه کویته «الانباء» (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱/۲۹ دیماه ۱۳۵۹):
«... در ایران پنج ملیت گوناگون وجود دارد که باید به آنها نوعی خودمختاری داده شود. ما از برادران عرب خود در عربستان [نام جعلی خوزستان] دفاع می‌کنیم...»

- طارق عزیز در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۶۰: «... وجود پنج ایران کوچک، بهتر از یک ایران واحد است... ما از شورش ملت‌های ایران [؟] پشتیبانی کرده و همه کوشش خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد...» (۵)

- روزنامه لوموند (چاپ پاریس) در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۱ دیماه ۱۳۶۰) به نقل از صدام حسین نوشت: «... اگر مردم عربستان [نام جعلی خوزستان] از ما بخواهند آنجا مستقر شویم، هم چنانکه مردم بلوچ، کردها و آذربایجانی‌ها می‌خواهند، می‌توانند بطور مستقیم تصمیم‌هایی را که مربوط به آنها می‌شود بگیرند...»

- صدام حسین برابر جمععی از نفرات جیش الشعبی حکومت عراق که عازم جبهه‌های جنگ بودند، گفت: «... ما به تمامیت ارضی ایران علاقه نداریم. این است استراتژی ما که از مدتها پیش اعلام کرده‌ایم...» (۶)

سه روز پس از

کنفرانس مطبوعاتی مذکور، یعنی در روز نهم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دیماه ۱۳۶۱)، طارق عزیز در حومه پاریس با مسعود رجوی، فرمانده اول مجاهدین خلق و مسئول شورای ملی مقاومت، ملاقات کرد. در پایان این ملاقات که چهار ساعت به درازا کشید، موافقتنامه‌ای میان دولت عراق از یکسو، و سازمان مجاهدین خلق و شورای مقاومت ملی، از سوی دیگر امضا شد. این موافقتنامه از سوی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک «پروزی مهم سیاسی» اعلام شد و از سوی کسانی که به «ایرانی دموکراتیک و آباد و مستقل چشم دوخته‌اند، به شورای ملی مقاومت، به همه خواهران و برادران مجاهد به ویژه شخص برادر مسعود رجوی فرمانده عالی مجاهدین خلق تبریک و تهنیت» گفته شد. (۷)

روزنامه لوموند چاپ پاریس یک روز پیش از ملاقات طارق عزیز با مسعود رجوی نوشت که مقدمات ملاقات میان آقای طارق عزیز و رجوی، از منتهای پیش با میانجی‌گری سازمان آزادی بخش فلسطین، آماده شده است. (۸)

انتشار موافقتنامه مزبور که قبول تجزیه ایران و

دادن دست دوستی به دشمن متجاوز در حال جنگ بود، توفان خشم ایرانیان نشسته در خارج از کشور را برانگیخت. اکثریت قریب به اتفاق سازمان‌های اپوزیسیون وقت (و نه اپوزیسیون اجیر)، نشریات و دیگر وسایل ارتباط جمعی برون مرزی ایرانیان، از این عمل به عنوان «خیانت» نام بردند، و آن را محکوم کردند. (۹)

گرچه در مقدمه موافقتنامه مزبور سخن از ایران، مردم ایران، استقلال و تمامیت ارضی (بدون واژه ایران) رفته است، اما مفهوم دقیق واژه «ایران» بکار رفته در موافقتنامه مزبور را می‌بایست در نقشه چاپ شده در کتاب مناقشه عراق-ایران جستجو کرد. در آن نقشه، ایران عبارت است از سرزمین کنونی منهای خوزستان، کردستان، آذربایجان و بلوچستان. جالب این جاست که مرزهای مناطق مزبور از مرزهای استانهای خوزستان، کردستان، آذربایجان و بلوچستان، بسیار فراتر می‌رود. بی‌دلیل نبود که آقای طارق عزیز، این سند را سه روز پیش از ملاقات با

سر تقسیم «آهوی نا گرفته»، به جان هم افتادند. قاسملو می‌خواست استان کرمانشاه و بخش‌هایی از استان ایلام و همدان، جزء کردستان محسوب شود، اما رجوی تن به این کار نداد و حاضر شد منطقه مزبور را از حیطة نفوذ احتمالی خود یعنی «بخش پنجم» (ایران)، خارج کند.

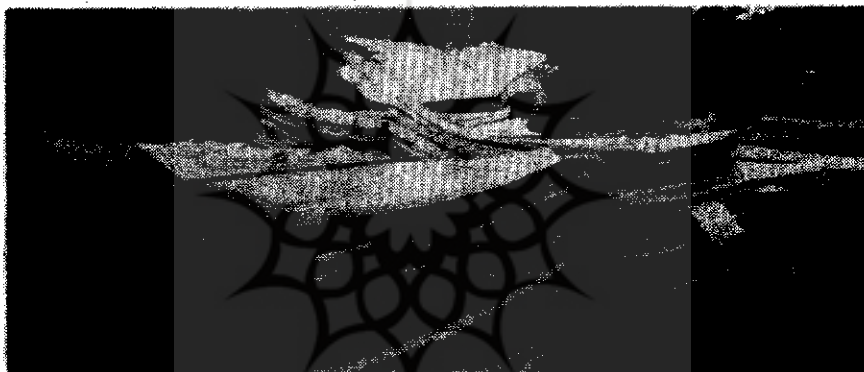
در همان زمان که این مسایل آشکار، و طرح تجزیه ایران وسیله عراق علنی شد، برخی ناظران سیاسی معتقد بودند که طراحی چنین طرح بلند پروازانه، به ویژه با میان کشیدن مسأله کردستان که برای عراق بیش از دیگر کشورهای منطقه می‌تواند دردسر آفرین باشد و مسأله بلوچستان، با توجه به فاصله بسیار منطقه مزبور، از مرزهای عراق و هم‌چنین مسأله آذربایجان که با هیچ چسبی به «عراق» نمی‌چسبد، از سوی حکام عراق بعید است و به طور قطع نباید دست‌های نیرومندتری در پشت چنین طرح‌هایی باشد.

عبدالناصر و بلوچستان!

سالها پیش جمال عبدالناصر که رویای پیشوایی جهان عرب را در سر داشت، ضمن لشکرکشی به کشور یمن، مسأله تغییر نام خلیج فارس و نیز مسأله عرب بودن مردم خوزستان و انتساب مردم بلوچستان به نژاد «سامی» را، پیش

کشید. پرداختن به مسأله «بلوچستان» از سوی قاهره بسیار بحث‌انگیز بود. همیشه این پرسش مطرح بود که اگر دعاوی درباره خلیج فارس و یا خوزستان را دولت مصر بتواند با جعل و تحریف و وارونه نشان دادن تاریخ و اسناد و مدارک تاریخی دست کم برای توده‌های عامی عوب به نوعی توجیه کند، مسأله بلوچستان با همان معیارها نیز قابل توجیه نیست و افزون بر آن، حتی برای توده‌های عامی عرب نیز بحث‌انگیز است. مهم‌تر این که چه نفعی می‌تواند برای صاحب ادعا داشته باشد؟

با توجه به این که حکومت‌های عبدالناصر و صدام حسین از نظر سیاست خارجی و تأمین نیازهای تسلیحاتی و حمایت جهانی، متکی به شوروی سابق بودند، استنباط می‌شود که عنوان کردن مسأله بلوچستان از سوی ناصر و صدام و نیز عنوان کردن مسأله آذربایجان و کردستان از سوی صدام حسین، خواست حکام شوروی سابق و در راستای تأمین منافع آنان بوده و یا این که طرح «عبدالناصر» و طرح «صدام حسین»، در حقیقت کار طراحان شوروی سابق بوده است.



مسعود رجوی، در اختیار وسایل ارتباط جمعی جهان قرار داد. افزون بر آن، برخی سخنان آقای طارق عزیز و رییس مستقیم او صدام حسین، می‌تواند حقیقت را بهتر به ما بازگو کند.

در آن نقشه، ایران عبارت است از سرزمین کنونی منهای خوزستان، کردستان، آذربایجان و بلوچستان. طارق عزیز حدود یکسال و چند ماه پیش از امضای قرارداد مزبور به صراحت می‌گوید: «... وجود پنج ایران کوچک بهتر از وجود یک ایران واحد است... و همه کوشش خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد...» (۱۰)

صدام حسین که طارق عزیز بدستور وی امضای خود را در کنار امضای مسعود رجوی گذارد، چند ماه پیش اظهار داشته بود: «... ما به تمامیت ارضی ایران علاقه‌ای نداریم. این است استراتژی ما که از مدتها پیش اعلام نمودیم...» (۱۱)

اختلاف شدید میان مسعود رجوی و قاسملو در شورای ملی مقاومت بر سر تعیین مرزهای کردستان (۱۲) که باعث قهر و جدایی قاسملو از شورای مزبور شد، خود روشنگر مسایل بسیاری است. هر دو نفر بر

در خردادماه ۱۳۷۵، با دکتر مؤمن قناعت، از هم میهنان تاجیک، گفتگویی دست داد. ایشان پیش از فروپاشی نظام شوروی سابق، سالها رییس کانون نویسندگان تاجیکستان بود و به دلیل داشتن این سمت عضو مجلس عالی شوروی سابق و افزون بر آن، ریاست انجمن دوستی خلق‌های آسیا و آفریقا را نیز به عهده داشت. دکتر قناعت که «ملی‌گرا» و در نتیجه ایران‌گراست، پس از روی کار آمدن حکومت «امام علی رحمان اوف» در تاجیکستان به مانند صدها تن از فرهیختگان سرزمین مزبور، برای در امان ماندن از ترور و زندان، ناچار به ترک سرزمین پدری خود شده است.

او می‌گفت پس از اشغال افغانستان وسیله ارتش سرخ، روسها در رأس همه کارها قرار گرفتند. در کنار هر وزیر افغانستانی، هر استاندار، هر فرماندار، هر رییس اداره، هر فرمانده لشگری و پلیس، مسئول حزبی و... یک مشاور روس قرار داشت که رییس وی به شمار می‌رفت. در حقیقت دستورها را مشاوران روسی صادر می‌کردند و به نام فرد افغانستانی مسئول، ابلاغ می‌شد. روسها برای پیاده کردن این «نظام سلطه»، احتیاج به کسانی داشتند که بتوانند دستورهای آنها را به افغانستانی‌ها ابلاغ کنند و درخواست‌ها و نظرهای آنان را به اطلاع ایشان برسانند.

از این رو، روسها برای ترجمه از روسی به فارسی و برعکس متوسل به تاجیکها شدند. بدین سان، هزاران تاجیک به عنوان مترجم، معلم، استاد دانشگاه و... به افغانستان رفتند.

دکتر قناعت می‌گفت از من نیز برای بازسازی دانشگاه کابل، دعوت کردند. در آن جا به برخی اسناد محرمانه روسها برخوردیم. ضمن اسناد مزبور، به نقشه تجزیه ایران به پنج منطقه برخورد کردم. در این نقشه آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خراسان از بقیه ایران جدا شده بود. برای اجرای این نقشه، جمهوری‌های شوروی، آذربایجان (باکو)، ازبکستان و نیز دولت دست‌نشانده افغانستان در نظر گرفته شده بودند. جمهوری شوروی آذربایجان (باکو)، مأمور تجزیه آذربایجان و کردستان، جمهوری شوروی ازبکستان (تاشکند) مأمور تجزیه خراسان و سرانجام حکومت کابل و طیفه دار تجزیه بلوچستان شده بود. با اشغال افغانستان از سوی روسها، مسأله تجزیه بلوچستان برای رسیدن به آبهای گرم، بیش از پیش اهمیت پیدا کرد.

مسأله بلوچستان، فکر تازه روسها نیست. آنها از سده نوزدهم میلادی این اندیشه را پی گرفته‌اند. به دنبال تجزیه افغانستان (قرارداد سیزده اسفند ماه ۱۲۵۳-۴ مارس ۱۸۷۵)، دولت مرکزی ایران امکان دفاع از سرزمین خوارزم و فرارود را بطور عملی از دست داد. از این رو، روسها میان سالهای ۱۲۵۴-۱۲۳۹ خورشیدی (۱۸۷۵-۱۸۶۰ میلادی)، سرزمین‌های خوارزم و فرارود را اشغال کردند. در این

میان، انگلیسی‌ها که از حرکت روس‌ها به سوی هندوستان دچار وحشت شده بودند، با وارد آوردن فشار به روس در جاهای دیگر، در بهمن ماه ۱۲۵۱ خورشیدی (فوریه ۱۸۷۳ میلادی)، دولت روسیه را واداشتند که موافقت کند که از تجاوز به جنوب آمو دریا، امتناع ورزد. (۱۲)

روسها پس از اشغال همه سرزمین‌های خوارزم و فرارود، دولت ایران را زیر فشار قرار دادند و سرانجام بر پایه قرارداد آخال (هجدهم آذرماه ۱۲۶۰-۹ دسامبر ۱۸۸۱ میلادی)، دولت وقت ایران از همه ادعاهای خود نسبت به سرزمین‌های یاد شده، چشم‌پوشی کرد. روسها، پس از تجزیه بخش‌هایی از خراسان بزرگ، متوجه سیستان شدند، زیرا به گفته چیزول... تنها ایالت سیستان است که در میان بیابان شرقی ایران مورد احتیاج دولت روس است، هم از حیث دارا بودن منابع طبیعی و وضع جغرافیایی و در نتیجه زمینه جالب توجه برای توسعه اقتصادی و سیاسی. و هم به عنوان پایگاه مهم نظامی برای عملیات در آینده... (۱۳)

آرگوس همیلتون می‌گوید: ... اهمیت نظامی سیستان هم برای ممالک آسیای مرکزی روسها و هم برای قاره هندوستان ما، برای هر دو طرف مورد لزوم است. هرگاه روسها در سیستان مستقر شوند، پگانه مانع عبور که عبارت از امارت افغانستان است از بین خواهد رفت و راه قشون روس برای رسیدن به خلیج فارس باز خواهد شد... (۱۴)

روسها با وجود اشغال افغانستان، برای رسیدن به خلیج فارس و اقیانوس هند، می‌بایست یا پاکستان را مورد هجوم قرار می‌دادند، یا راه خود را از میان سرزمین ایرانیان با زور به سوی جنوب می‌گشودند. اما، هر دو مورد با مخاطرات بیشماری روبرو بود که از پیش طرح را با خطر ناکامی روبرو می‌کرد.

هرگاه کوشش‌های «ناصر» یا «صدام حسین» به ثمر رسیده و بلوچستان تجزیه شده بود، و یا این که دولت دست‌نشانده روسها در افغانستان می‌توانست با توجه به درگیری ایران در جنگ با عراق به این مهم دست یابد، در آن صورت روسها می‌توانستند بدون حمله به پاکستان یا کل موجودیت ایران، به راحتی کشور روسیه را به آبهای گرم جنوب پیوند دهند. در این صورت، پایگاه مهم استراتژیک چاربهار [چابهار] را در اختیار می‌گرفتند، دهانه خلیج فارس را مورد تهدید قرار می‌دادند و سرانجام برای نیروی دریایی عظیم خود که در دریاها و ویلان و سرگردان بودند، پایگاه اساسی بدست می‌آوردند و...

بدنبال فروپاشی نظام شوروی سابق در سی ام آذرماه ۱۳۷۰، دولت فدراسیون روسیه بطور رسمی اعلام کرد که دیگر در پی اجرای وصیتنامه پتر نیست. اما، باید هوشیار بود و دانست که حکومت‌های زاده شوروی سابق بر پهنه ارا (جمهوری آذربایجان) و نیز ازبکستان، هنوز از اجرای طرح دست برنداشته‌اند.

حکومت آقای حیدر علی اوف در باکو، چهار سازمان تجزیه طلب نسبت به ایران ایجاد کرده است که عبارتند از «جبهه خلق آذربایجان»، «فدائیان آذربایجان جنوبی»، «فرقه دموکرات آذربایجان» و «سازمان احیاء آذربایجان جنوبی» و حکومت‌های مزبور برای ایجاد مرکزیت بیشتر، چهار سازمان مزبور را در هم ادغام و «جبهه ملی استقلال آذربایجان جنوبی» را به وجود آورده است. (۱۵)

در ازبکستان، حکومت جانشین دوران شوروی، با ایجاد و تقویت ژنرال دوستم (ژنرال سابق ارتش سرخ)، آشکارا از تجزیه بخشی از افغانستان (قسمت دیگری از خراسان بزرگ)، دم می‌زند. هم چنان که اشاره شد، گرچه سر مار کوفته شده است، اما هنوز بدن بی‌سر، به حرکت «زنده‌واره» خود ادامه می‌دهد. البته باید توجه داشت که امروزه از پیکر شجره خبیثه تجزیه ایران، جوانه‌های تازه‌ای در حال رشد است. آیا به اندازه کافی هوشیار هستیم؟

ط ه □

پانویس‌ها

- ۱- در این جا برای کوتاهی سخن از دخالت‌های انگلیس‌ها در قفقاز صرف‌نظر شده است. ر. کت. به آقای عبدالرضا هوشنگ مهدوی- تاریخ روابط خارجی ایران، (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم) انتشارات امیرکبیر- تهران ۱۳۶۶- چاپ سوم.
- ۲- کاوه بیات- مسأله آذربایجان- فصلنامه گفتگو- شماره ۱۲- تابستان ۱۳۷۵
- ۳- در زمان اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین در جنگ جهانی دوم، روسها کوشیدند تا زیر حمایت سرتیژه سربازان خود در آذربایجان و کردستان، حکومت‌های پوشالی ایجاد کنند. به محض خروج سربازان ارتش سرخ، این حکومت برابر قیام مردم آذربایجان و کردستان پیش از رسیدن ارتش ایران، فرو ریختند و سردمداران آن به آن سوی مرزها گریختند.
- ۴- دکتر هوشنگ طالع- تجاوز و دفاع لرنه‌ها و بی‌آدم‌های تجاوز نظامی عراق به ایران، انتشارات آرمانخواه- پاریس- بهمن ماه ۱۳۶۴ خورشیدی- ص ۷۰
- ۵- تحلیلی بر جنگ تحمیلی- انتشارات دفتر حقوقی وزارت امور خارجه- تهران- بهمن ماه ۱۳۶۱ خورشیدی- ص ۱۰۲
- ۶- همان منبع- همان صفحه
- ۷- نشریه مجاهد- ارگان سازمان مجاهدین خلق- چاپ پاریس- شماره ۱۳۶
- ۸- روزنامه لوموند- چاپ پاریس- ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸) دیماه (۱۳۶۱)
- ۹- نشریه ملت- چاپ پاریس شماره ۳۵- بهمن ماه ۱۳۶۱ و دیگر نشریات برون مرزی ایرانیان در ژانویه ۱۹۸۳ (دی و بهمن ماه ۱۳۶۱)
- ۱۰- تحلیلی بر جنگ تحمیلی- ص ۱۰۲
- ۱۱- همان منبع همان صفحه
- ۱۲- تاریخ روابط سیاسی ایران
- ۱۳- Sir Valentin Chiril the Middell Eastern- Question, London 1903
- ۱۴- Augus Hamilton: Problemo of Middle EAST, 1909 London
- ۱۵- کاوه بیات- مسأله آذربایجان- فصلنامه گفتگو- شماره ۱۲- تابستان ۱۳۷۵